

تحلیل انتقادی نسبت فلسفه اطلاعات و علم کتابداری و اطلاع‌رسانی بر اساس دیدگاه لوچیانو فلوریدی

محمد خندان

چکیده

هدف: تولید دانش درخودنگرانه در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی و تقویت مبانی نظری آن از طریق بررسی ارتباط و تعامل بین فلسفه اطلاعات با علم کتابداری و اطلاع‌رسانی.

روش‌شناسی: تحلیل مفهومی آرای لوچیانو فلوریدی، درباره نسبت فلسفه اطلاعات با علم کتابداری و اطلاع‌رسانی و ارزیابی انتقادی آن.

یافته‌ها: برای ایجاد مبنای نظری مناسب در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، تفکر فلسفی یک ضرورت است. فلسفه اطلاعات می‌تواند مبنای فکری مناسبی برای علم کتابداری و اطلاع‌رسانی فراهم کند. با وجود این، رابطه فلسفه اطلاعات با علم کتابداری و اطلاع‌رسانی یک‌سویه نیست، بلکه بین آنها رابطه‌ای دوسویه برقرار است. کتابداری و اطلاع‌رسانی در مقام فلسفه کاربردی اطلاعات می‌تواند در توسعه هرچه بیشتر فلسفه اطلاعات، به‌ویژه در حل مسائل کاربردی و اخلاقی سپهر اطلاعات، نقشی فعال ایفا کند.

نتیجه‌گیری: دیدگاه فلوریدی درباره نسبت بین فلسفه اطلاعات با علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، گرچه واجد بصیرت‌های مهمی است، لیکن رویکردی حذف‌گرایانه دارد و سایر نحله‌های فکری را کنار می‌گذارد. فلسفه اطلاعات می‌تواند یکی از منابع فکری لازم برای قوام‌بخشیدن به مبانی نظری علم کتابداری و اطلاع‌رسانی را فراهم کند، اما یگانه منبع نیست. در مقابل رویکرد حذف‌گرایانه فلوریدی، رویکرد تکثرانگاران پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها

لوچیانو فلوریدی، علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، فلسفه اطلاعات، معرفت‌شناسی اجتماعی، اطلاعات معنایی

تحلیل انتقادی نسبت فلسفه اطلاعات و علم کتابداری و اطلاع‌رسانی بر اساس دیدگاه لوچیانو فلورییدی

محمد خندان^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۸/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۱۲

مقدمه

یکی از حوزه‌های فکری نوظهور در زمینه شناخت اطلاعات و پویایی‌های آن، فلسفه اطلاعات^۲ است که عمدتاً توسط لوچیانو فلورییدی^۳، استاد فلسفه و اخلاق اطلاعات^۴ در دانشگاه آکسفورد، تنقیح و تدوین شده است. فلورییدی (۲۰۱۱؛ ۲۰۱۳) ذیل این عنوان به بحث درباره وجود پدیدارشناختی^۵، فرانظریه‌ای^۶، اخلاقی^۷ و سیاسی^۸ اطلاعات پرداخته است. گرچه حوزه حرفه‌ای کار فلورییدی فلسفه بوده، اما دامنه تأثیر آرای وی منحصر به فلسفه نبوده است. او در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی نیز ورود کرده و آرای او در زمینه مبانی نظری این حوزه بیان داشته و به بررسی نسبت فلسفه اطلاعات با علم کتابداری و اطلاع‌رسانی پرداخته است (فلورییدی، ب ۲۰۰۲؛ آ ۲۰۰۴). به عقیده فلورییدی، بررسی نسبت بین این دو رشته برای هر دوی آنها مفید خواهد بود و نتایج نظری و عملی درخور توجهی برای آنها خواهد داشت.

با توجه به اینکه بحث در باب مبانی نظری علم کتابداری و اطلاع‌رسانی از ابتدای تأسیس این رشته تا به حال ادامه داشته و حدود و قلمرو و هندسه معرفتی این رشته همچنان محل بحث است (برای مثال بنگرید به: باتلر^۹، ۱۹۶۱؛ باد^{۱۰}، ۲۰۰۱؛ دوویر^{۱۱}، ۲۰۱۵؛ شرا^{۱۲}، ۱۹۷۰؛ کورنلیوس^{۱۳}، ۱۹۹۶؛ ویلسون^{۱۴}، ۱۹۸۳؛ یورلند^{۱۵}، ۱۹۹۷)، آرای فلورییدی می‌تواند به پیشبرد بحث‌ها و تقویت استدلال‌ها در مباحث نظری و فلسفی این رشته کمک کند. برقراری گفتگو بین فلسفه اطلاعات با علم کتابداری و اطلاع‌رسانی یکی از

۱. استادیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه تهران
khandan@ut.ac.ir
2. Philosophy of information
3. Luciano Floridi
4. Philosophy and ethics of information
5. Phenomenological
6. Metatheoretical
7. Ethical
8. Political
9. Butler
10. Budd
11. De Beer
12. Shera
13. Cornelius
14. Wilson
15. Hjørland

گزینه‌هایی است که متخصصان علم اطلاعات برای قوام‌بخشیدن به مبانی نظری این رشته در اختیار دارند و می‌توانند از امکان‌ها و پتانسیل‌های آن بهره ببرند.

برقراری گفتگو با فلسفه اطلاعات از جهت دیگری نیز می‌تواند برای علم کتابداری و اطلاع‌رسانی مفید باشد و آن مسئله "درخودنگری"^۱ است. پژوهش در هر حوزه معرفتی می‌تواند با هدف کسب دو نوع شناخت انجام شود: شناخت مرتبه اول^۲ و شناخت مرتبه دوم^۳. شناخت مرتبه اول، شناختی است که متعلق آن، واقعیت‌های عینی است (حبیبی، ۱۳۸۶) و مستقیماً ناظر به پدیده‌های متحقق در خارج است که از طریق نوعی تجربه یا آزمون تجربی درباره آن پدیده‌ها حاصل می‌شود. بخش عمده دانشی که در هر رشته و حرفه علمی تولید می‌شود، از آنجا که ناظر به رفع چالش‌ها و نیازهای عملی معطوف به جهان خارج است، از سنخ شناخت مرتبه اول است. اما این همه دانشی نیست که می‌تواند در هر رشته علمی تولید شود، بلکه در نقطه مقابل شناخت مرتبه اول، نوع دیگری از شناخت وجود دارد که آن را شناخت مرتبه دوم می‌نامیم.

شناخت مرتبه دوم، از آن‌رو چنین نامیده می‌شود که ناظر به بررسی تحصّلی و تجربی یک واقعیت بیرونی نیست، بلکه ناظر به بررسی "انتقادی"^۴ شناخت مرتبه اول است. به عبارت دیگر، متعلق شناخت مرتبه دوم، دانش‌ها و شناخت‌های مرتبه اول است (حبیبی، ۱۳۸۶). در اینجا، جهان معرفتی ساخته‌شده در درون یک رشته علمی، به‌جای جهان واقعی خارجی متعلق شناسایی ما قرار می‌گیرد. در واقع، شناخت مرتبه دوم، درخودنگری حوزه‌های معرفتی نسبت به دانش تولیدشده در درون مرزهای خودشان است. هر حوزه معرفتی به این شناخت انتقادی خوداندیشانه مرتبه دوم نیاز دارد تا بتواند به رابطه‌ای خودآگاهانه با تولیدات فکری‌اش دست یابد و آنها را نقد کند تا نظر و عمل در آن رشته / حرفه علمی بر مبنای محکمی استوار شود. گفتگو با فلسفه اطلاعات می‌تواند به علم کتابداری و اطلاع‌رسانی در دستیابی به شناخت مرتبه دوم و درخودنگری انتقادی در مرزها و محدوده‌ها و دانسته‌ها و یافته‌هایش کمک کند.

مسئله پژوهش حاضر این است که ارتباط بین فلسفه اطلاعات لوچیانو فلورییدی با علم کتابداری و اطلاع‌رسانی را بررسی و نحوه تعامل بین این دو حوزه را مشخص کند. هدف از این بررسی، کمک به تولید شناخت مرتبه دوم و دانش درخودنگرانه در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی و تقویت مبانی نظری این رشته از طریق بهبود و پالایش نظریه فلورییدی است. طبق تقسیم‌بندی انجمن روان‌شناسی امریکا^۵ (۲۰۱۰) از انواع مقالات پژوهشی، مقاله حاضر یک مقاله نظری^۶ است. در مقالات نظری، نویسنده از متون پژوهشی موجود برای گسترش دادن و بهبودبخشیدن به نظریه استفاده می‌کند. در نگاه اول، ممکن است محققان ناآزآموده و تازه‌کار مقاله نظری را با مقاله مروری اشتباه بگیرند، اما بین این دو تفاوت وجود دارد. مقالات مروری بیشتر خصلت گردآوری دارند و نویسندگان این مقالات می‌خواهند

1. Self-reflection
2. First-order knowledge
3. Second-order knowledge
4. Critical
5. American Psychological Association
6. Theoretical article

وضع کنونی پژوهش درباره یک مسئله را از طریق تلخیص متون ترسیم کنند، درحالی که مقالات نظری خصلت ابداعی دارند و نویسندگان این مقالات می‌کوشند با توصیف و نقد یک نظریه مشخص، آن را تکمیل کنند و توسعه دهند. از این رو، در مقالات نظری به صورت هم‌زمان دو کار انجام می‌شود: الف) توصیف یک نظریه و سیر طرح و بسط آن؛ ب) تحلیل نقاط قوت و ضعف نظریه با هدف تکمیل و بهبود آن و یا ارائه نظریه‌ای جدید. با توجه به این ویژگی‌ها، مقاله حاضر در دو بخش اصلی سازمان یافته است. در بخش اول، به توصیف نظریه فلوریدی و سیر طرح و بسط آن پرداخته می‌شود. در بخش دوم، نقاط قوت و ضعف این نظریه تحلیل می‌شود و در راستای بهبود آن پیشنهادهایی ارائه می‌شود.

توصیف نظریه فلوریدی

۱. تعریف فلسفه اطلاعات

فلوریدی فلسفه اطلاعات را دنباله "فلسفه رایانش" ^۱ و "فلسفه هوش مصنوعی" ^۲ می‌داند. به عقیده وی فلسفه اطلاعات نسبت به این دو کامل تر و مفیدتر است، زیرا به جای اتکا به مفاهیمی مانند "رایانش" یا "هوش مصنوعی" که حوزه محدودی از دانش بشری را تحت پوشش قرار می‌دهند، بر مفهوم "اطلاعات" تکیه می‌کند که دامنه وسیع تری دارد و در بسیاری از حوزه‌های علمی و عملی زندگی انسان حضور دارد. فلوریدی از این خصلت، با عنوان "دائرة‌المعارفی" بودن فلسفه اطلاعات یاد می‌کند. علاوه بر این، مفهوم اطلاعات، نسبت به رایانش و هوش مصنوعی، از پیشینه فلسفی غنی تری برخوردار است و می‌توان ریشه‌های آن را در تاریخ فلسفه تا افلاطون ردیابی کرد. در نظر فلوریدی نشاط فلسفه در عصر حاضر، تنها با پرداختن به اطلاعات در قالب فلسفه اطلاعات تضمین می‌شود (خندان، ۱۳۸۸؛ فلوریدی، ۲۰۰۲، ت ۲۰۰۲، ب ۲۰۰۴، ۲۰۱۱).

در نظر فلوریدی، فلسفه اطلاعات به لحاظ جایگاهش در سنت فلسفی غرب، تداوم‌دهنده سنت انتقادی ^۳ و ساخت‌انگاران ^۴ اکانتی است که در قالب فلسفه تحلیلی ^۵ تا به امروز ادامه داشته است. البته به عقیده فلوریدی، فلسفه اطلاعات بر طرف‌کننده نقائص فلسفه تحلیلی است، زیرا برخلاف فلسفه تحلیلی که کار فیلسوف را تحلیل مفهومی می‌داند، فلسفه اطلاعات ناظر به مدل‌سازی و پیاده‌سازی واقعیت مطلوب انسانی با استفاده از تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات و یافتن پاسخ‌های مناسب برای معضلاتی است که این «خلق واقعیت»، پیش روی انسان عصر اطلاعات قرار می‌دهد ^۶ (فلوریدی، ۲۰۰۲، آ ۲۰۰۳، ۲۰۱۱). در فلسفه اطلاعات فلوریدی، آگوری اندیشنده ^۷ دکارتی به خدای صانع ^۸ افلاطونی قدرتمندی بدل می‌شود که با اتکا به قدرت مطلق و کنش فعالانه ذهنی خود، واقعیت را نه فقط "می‌شناسد"، بلکه به آن

1. Philosophy of computation
2. Philosophy of Artificial Intelligence
3. Critical
4. Constructionist
5. Analytic philosophy

۶. فلوریدی فلسفه تحلیلی را اسیر "مدرسی‌گری" (scholasticism) می‌داند و معتقد است که فیلسوفان تحلیلی به فیلسوفانی حرفه‌ای بدل شده‌اند که از یک گفتمان بسته دفاع می‌کنند و قادر نیستند دست به نوآوری بزنند و به مسائل "زمانه" پاسخی درخور دهند (فلوریدی، پ ۲۰۰۲). اما حقیقت این است که نباید همه فیلسوفان تحلیلی را به یک چوب راند. درست است که اغلب فیلسوفان متقدم منطقی-تحلیلی (logico-analytic) از مطالب مربوط به زندگی عمومی و شخصی و از مسائل فرهنگ و عمل چنان می‌گزینند که گویی آن مسائل مربوط به فیلسوفان نیست" (وایت، ۱۳۴۵، ص ۶)، اما نباید از یاد برد که اولاً در نسل متقدم این فیلسوفان استثنای بزرگی به نام برتراند راسل وجود دارد که در بسیاری از مسائل سیاسی و فرهنگی زمانه نظریه‌پردازی کرده است و ثانیاً در نسل‌های متأخر فیلسوفان تحلیلی توجه چشمگیری به این نوع مسائل مشاهده می‌شود.

7. Ego cogitans
8. Demiorgos

صورت می‌بخشد و آن را مطابق میل خود "می‌سازد" (خندان، ۱۳۸۸).

به عقیده فلوریدی، انسان به واسطه "ساخت واقعیت" از مجرای تکنولوژی اطلاعات در مرحله‌ای از تکامل خود قرار دارد که وی آن را "انقلاب چهارم" (فلوریدی، ۲۰۱۴) می‌نامد. فلوریدی در طرح نظریه "انقلاب چهارم" به فروید تأسی می‌جوید که از سه انقلاب در خودآگاهی بشر غربی یاد می‌کرد. اول انقلاب کپرنیکی در کیهان‌شناسی که باعث القای نظریه زمین مرکزی شد و به بشر فهماند که نه تنها در مرکز عالم ساکن نیست، بلکه سکونت‌گاهش در قیاس با بسیاری از ثوابت و سیارات دیگر، گوی پرت‌افتاده مهجوری بیش نیست و به این ترتیب، انسان را از مرکز عالم به حاشیه آن راند. دوم انقلاب داروینی در زیست‌شناسی که به انسان فهماند برخلاف تصورات قبلی‌اش که خود را موجودی الهی و اشرف مخلوقات می‌پنداشت، هیچ تفاوتی با سایر موجودات ندارد و او هم مانند آنها، صرفاً محصول تکامل مادی حیات است. سوم انقلاب فرویدی در روان‌کاوی که نشان داد انسان نه تنها سوژه خودآگاه دکارتی نیست، بلکه آگاهی و تسلطی بر بخش اعظم ذهن خود، یعنی "ناخودآگاه"، ندارد و به این ترتیب، انسان از مقام "سوژه خودآگاه" عزل شد (رورتی، ۱۳۸۴؛ فوکو، ۱۳۸۱). از نظر فلوریدی، در سیر تاریخ غرب، انقلاب چهارمی را باید به این سه انقلاب افزود و آن، ورود به فراتاریخ^۲ است که خود محصول گسترش "سپهر اطلاعات"^۳ به کمک تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات است. در فراتاریخ، انسان به خدای صانع افلاطون تشبیه می‌جوید و صرفاً به مشاهده و تحلیل واقعیت نمی‌پردازد، بلکه فعالانه به "ساخت" واقعیت اقدام می‌کند. زمان این واقعیت، فراتاریخ و مکان آن، سپهر اطلاعات است.^۴

در نظریه فلوریدی، فلسفه اطلاعات، فلسفه مناسبی برای "انقلاب چهارم" است. در فلسفه اطلاعات، پرسش "ما"ی حقیقیه، یعنی پرسش از ماهیت و حقیقت پدیده‌ها، که پرسش راستین فلسفه از بدو پیدایش آن بوده است، متناسب با روح زمانه، یعنی "انقلاب چهارم" مطرح می‌شود. این پرسش هم در قامت پدیدارشناسی^۵ و هم در قامت فرانظریه‌ای^۶ در مقابل دیدگان ما قرار می‌گیرد (فلوریدی، ۲۰۰۲). بنابراین، تعریفی که فلوریدی از فلسفه اطلاعات ارائه می‌کند، تعریفی دویخشی است که بخش اول آن ناظر به جنبه پدیدارشناسی و بخش دوم آن ناظر به جنبه فرانظریه‌ای فلسفه اطلاعات است. بر این اساس، فلسفه اطلاعات حوزه‌ای فلسفی است مربوط به:

۱. پژوهش انتقادی درباره ماهیت مفهومی و اصول اساسی اطلاعات، از جمله پویایی‌های

اطلاعات^۷، کاربرد اطلاعات، و علوم مربوط به اطلاعات؛

۲. اخذ و کاربرد روش‌شناسی‌های مبتنی بر نظریه اطلاعات^۸ و رایانش در حل مسائل

فلسفی (فلوریدی، ۲۰۰۲؛ ب، ۲۰۰۸).

1. Fourth revolution

2. Hyperhistory

3. Infosphere

۴. البته ابتدای فلسفه تاریخ فلوریدی بر

این قبیل مفاهیم متافیزیکی "قوی"

و "مبهم"، نقد متفکرانی همچون

جان سرل (John Searle) از ایده

"انقلاب چهارم" را در پی داشته

است (بنگرید به: سرل، ۲۰۰۴)

5. Phenomenological

6. Metatheoretical

7. Information dynamics

8. Theory of information

هر دو جنبه فوق، یعنی پژوهش در باب ماهیت اطلاعات و روش‌شناسی‌های اطلاعاتی، می‌توانند برای علم کتابداری و اطلاع‌رسانی واجد دلالت‌های مهمی باشند. به‌ویژه با توجه به اینکه رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی در چند دهه اخیر هویت خود را هرچه بیشتر حول مفهوم "اطلاعات" تعریف کرده و خود را به‌عنوان یکی از "علوم مربوط به اطلاعات" معرفی کرده است (فرنر، ۲۰۰۴)، فلسفه اطلاعات می‌تواند به این رشته برای درک بهتر حدود و قلمرو معرفت‌شناختی‌اش کمک کند.

علاوه بر این، علم کتابداری و اطلاع‌رسانی ناظر به «ساختن» سازه‌های اطلاعاتی است، مانند نظام‌های رده‌بندی، اصطلاح‌نامه‌ها، نمایه‌ها، هستی‌شناسی‌ها و نظام‌های بازیابی. از این حیث، می‌توان این رشته را یک رشته ساخت‌انگاران دانست که صرفاً در پی شناخت جهان اطلاعات نیست، بلکه فعالانه درگیر "ساخت واقعیت اطلاعاتی" است. به دلیل همین خصلت ساخت‌انگاران، این رشته به‌طور ماهوی با فلسفه اطلاعات خویشاوندی می‌یابد و بررسی این خویشاوندی می‌تواند به خودآگاهی معرفت‌شناختی علم کتابداری و اطلاع‌رسانی کمک کند.

۲. تعریف اطلاعات

اولین اصلی که فلوریدی در تعریف اطلاعات، مبنای مباحث خود قرار می‌دهد این است که اطلاعات پدیده‌ای ذو‌وجه است و به‌عنوان "متعلق تعریف" می‌تواند بسته به سطح انتزاع^۳ پذیرفته‌شده و مجموعه ملزوماتی که برآوردنشان از نظریه انتظار می‌رود، به شیوه‌های مختلف تعریف شود (فلوریدی، ۲۰۰۵، ۲۰۱۵). فلوریدی در تعریف اطلاعات، "فضای داده‌ها"^۴ را ملاک قرار می‌دهد؛ یعنی تعریفی از اطلاعات ارائه می‌کند که می‌توان آن را "تعریف اطلاعات بر مبنای داده‌ها"^۵ نامید. علاوه بر این، وی در تعریف اطلاعات بر مقوله "معنا" تأکید دارد و تلقی خود از اطلاعات را "تلقی معنایی از اطلاعات"^۶ می‌داند. در واقع، فلوریدی اطلاعات را نوعی "محتوای معنایی"^۷ می‌داند. او اطلاعات را در سطحی از انتزاع تعریف می‌کند که در آن، دو مقوله "داده" و "معنا" نقش اساسی دارند (فلوریدی، ۲۰۰۵، ۲۰۱۵).

نقطه شروع تعریف اطلاعات به‌مثابه "محتوای معنایی" در نزد فلوریدی تعریفی است که وی آن را "تعریف عمومی اطلاعات"^۸ (ت.ع.ا.) می‌نامد. براساس تعریف عمومی اطلاعات، σ نمونه‌ای از اطلاعات (به‌مثابه محتوای معنایی) است، اگر و فقط اگر:

ت.ع.ا. ۱) σ از n داده^۹ تشکیل شده باشد و $n \geq 1$ ؛

ت.ع.ا. ۲) داده‌های تشکیل‌دهنده σ دارای نظم مناسب^{۱۰} باشد؛

ت.ع.ا. ۳) داده‌های دارای نظم مناسب در σ ، معنادار باشد (فلوریدی، ۲۰۱۵).

گرچه ت.ع.ا. در بسیاری از حوزه‌ها همچون علم اطلاعات، مدیریت اطلاعات، مدیریت

1. Furner
۲. explicandum: آنچه مورد تعریف واقع می‌شود.
۳. level of abstraction: به‌عقیده فلوریدی (۲۰۱۱) هرگونه تماس با پدیده‌ها و مفاهیم، به‌واسطه یک تعهد هستی‌شناختی (ontological commitment) ممکن می‌شود. عاملی که این تعهد هستی‌شناختی را سبب می‌شود، "سطح انتزاع" است. ما همواره در یک سطح انتزاع خاص با پدیده‌ها و مفاهیم مواجه می‌شویم؛ آنها مستقل از سطح انتزاع فرادست نیستند. مشاهده‌گر یا فاعل اطلاع‌یابنده، به‌واسطه یک سطح انتزاع است که به محیط فیزیکی یا مفهومی دسترسی دارد. سطوح انتزاع، واسطه‌هایی هستند که رابطه معرفتی بین مشاهده‌شده و مشاهده‌گر را میانجی‌گری می‌کنند.
4. Data space
5. Data-based definition of information
6. Semantic conception of information
7. Semantic content
8. General Definition of Information (GDI)
۹. datum: فلوریدی (۲۰۰۵) داده را نبود این‌همانی (identity) بین دو نشانه تفسیر می‌کند و آن را در قالب این فرمول نشان می‌دهد: $d = (x \neq y)$ ، که در آن x و y دو متغیر خام یا تفسیرناشده هستند. او این تعریف از داده را تعریف دیافوریک داده می‌نامد. در زبان یونانی، واژه دیافورا ($\delta\iota\alpha\phi\omega\rho\acute{\alpha}$: diaphora) به‌معنای تفاوت یا نبود این‌همانی است.
10. Well-ordered/well-formed

نظام‌های اطلاعاتی و نظایر آنها با اقبال گسترده مواجه شده و به‌عنوان تعریفی مطابق با عقل سلیم^۱ پذیرفته شده است و برخی فواید عملی نیز بر آن مترتب است، اما فلوریدی آن را ناکافی و ناکامل و مسئله‌دار^۲ می‌داند و می‌کوشد تعریفی کامل‌تر و درست‌تر را جایگزین آن سازد. او معتقد است که با افزودن شرط صدق^۳ به ت.ع.ا. می‌توان تعریف کامل‌تری از اطلاعات ارائه کرد. درست است که نظم و ارتباط مناسب بین داده‌ها به آنها معنا می‌دهد و آنها را به محتوای معنایی بدل می‌کند، اما این برای تبدیل داده به اطلاعات کافی نیست، بلکه شرط صدق یا همان مطابقت با واقعیت نیز ضروری است. زمانی می‌توان "داده‌های دارای نظم مناسب و معنادار" را اطلاعات دانست که این داده‌ها علاوه بر نظم و معناداری با واقعیت بیرون از ما نیز مطابقت داشته باشد. از این‌رو، فلوریدی ت.ع.ا. را به‌صورت زیر اصلاح می‌کند و آن را "تعریف خاص اطلاعات"^۴ (ت.خ.ا.) می‌نامد. براساس تعریف خاص اطلاعات، σ نمونه‌ای از اطلاعات (به‌مثابه محتوای معنایی خبری) است، اگر و فقط اگر:

ت.خ.ا. ۱) σ از n داده تشکیل شده باشد و $n \geq 1$ ؛

ت.خ.ا. ۲) داده‌های تشکیل‌دهنده σ دارای نظم مناسب باشد؛

ت.خ.ا. ۳) داده‌های دارای نظم مناسب در σ ، معنادار باشد؛

ت.خ.ا. ۴) σ صادق باشد (فلوریدی، ۲۰۱۵).

لحاظ‌کردن شرط صدق در تعریف اطلاعات به این معناست که اطلاعات "سرشت حقیقت‌گویانه"^۵ دارد. تأکید بر خصلت حقیقت‌گویانه اطلاعات برای فلوریدی مهم است. زیرا مفهوم صدق یا حقیقت، حلقه وصل فلسفه اطلاعات و معرفت‌شناسی^۶ است. از اطلاعات به‌عنوان محتوای معنایی صادق تا دانش (شناخت: معرفت) راهی نیست. اطلاعات، محتوایی معنایی است که در راستای اهداف معرفتی^۷ کار می‌کند. اگر تعریف کلاسیک از دانش یا شناخت را ملاک قرار دهیم که دانش را "باور صادق موجه"^۸ می‌داند، اطلاعات در مقام محتوای معنایی صادق، شرط ضروری برای دانش خواهد بود. به‌عبارت دیگر، محتوای معنایی صادق موجه می‌تواند دانش محسوب شود. در اینجا این تساوی را خواهیم داشت:

اطلاعات موجه = باور صادق موجه

به‌عقیده فلوریدی (۲۰۰۵)، ت.ع.ا. می‌تواند در مواردی از حیث عملی سودمند باشد، اما چون شرط صدق را در تعریف اطلاعات داخل نمی‌کند نمی‌تواند در حوزه معرفت‌شناسی مبتنی بر نظریه اطلاعات^۹ به‌کار رود. دیگر نقطه ضعف ت.ع.ا. این است که براساس آن ناچاریم "اطلاعات کذب"^{۱۰} را نوعی از اطلاعات محسوب کنیم، حال آنکه بر اساس ت.خ.ا. اطلاعات کذب نوعی از اطلاعات نیست، بلکه "شبه‌اطلاعات"^{۱۱} است. نقطه قوت مهم ت.خ.ا. قدرت تمایز‌گذاری آن بین اطلاعات و اطلاعات کذب است.

1. Common sense
2. Problematic
3. Truth
4. Special Definition of Information (SDI)
۵. Veridical nature (به‌معنای حقیقت یا صدق veritas مأخوذ از واژه لاتینی veridical)
6. Epistemology
7. Epistemic purposes
8. True justified belief
9. Information-theoretical epistemology
10. False information
11. Pseudo-information

در نظر فلوریدی، اطلاعات کذب بر دو نوع است: الف) اطلاعات سهواً کذب؛ ب) اطلاعات عمدتاً کذب^۲. اگر فرستنده بی‌آنکه آگاه باشد به تولید و انتقال محتوایی معنایی پردازد که با واقعیت مطابقت ندارد، اطلاعاتی سهواً کذب را ارسال کرده است. در مقابل، اگر فرستنده آگاهانه و به نیت فریب دیگران به تولید و انتقال محتوای معنایی کاذب پردازد، با اطلاعات عمدتاً کذب مواجه خواهیم بود. بر این اساس، بخشی از آنچه تحت عنوان اطلاعات در منابع اطلاعاتی ضبط شده است و در جامعه جریان می‌یابد، شبه‌اطلاعات است و تحت مقوله اطلاعات کذب دسته‌بندی می‌شود. این تمایز گذاری می‌تواند برای علم کتابداری و اطلاع‌رسانی دلالت‌های راهگشایی داشته باشد.

۳. نسبت فلسفه اطلاعات با علم کتابداری و اطلاع‌رسانی

فلوریدی در تبیین نسبت فلسفه اطلاعات با علم کتابداری و اطلاع‌رسانی ابتدا یادآور می‌شود که در این علم باید بین سه لایه تمایز قائل شویم:

۱. لایه سطحی یا معمولی خدمات کتابخانه‌ای که به کارهای روزمره کتابخانه مربوط می‌شود؛

۲. لایه عمیق‌تر آموزش دانشگاهی که به آموزش علم کتابداری و اطلاع‌رسانی در مقاطع مختلف آموزش عالی مربوط می‌شود؛

۳. لایه بنیادین که به مبانی فلسفی علم کتابداری و اطلاع‌رسانی مربوط می‌شود و اندکی از افراد به آن می‌پردازند (فلوریدی، ۲۰۰۴).

لایه اول، بر کارهای فنی روزمره در کتابخانه دلالت می‌کند که صرفاً جنبه عملی دارد. این لایه را می‌توان با محاسبه‌های یک حسابدار و رویه‌های مالی ساده‌ای که با آنها سروکار دارد قیاس کرد. در لایه دوم، علم کتابداری و اطلاع‌رسانی همان چیزی است که شخص - با درجات مختلفی از پیچیدگی - طی یک دوره دانشگاهی آموزش کتابداری و اطلاع‌رسانی فرامی‌گیرد. مطالعه ریاضی، به عنوان یک علم رسمی در دانشگاه را می‌توان با این لایه قیاس کرد. اما لایه سوم در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، فلسفه اطلاعات است که می‌توان آن را با فلسفه ریاضی قیاس کرد (فلوریدی، ۲۰۰۴).

به نظر فلوریدی، در لایه اول به بحث فلسفی نیازی نیست. وقتی می‌خواهید بررسی کنید که آیا بانک شما را بابت برداشت غیرقانونی از حسابتان زیاده از حد جریمه کرده است یا نه، انتظار نمی‌رود تحلیلی عمیق بر اساس قوانین پیچیده ریاضی از قبیل اصل موضوعه پئانو^۳ ارائه کنید. در لایه دوم، یعنی آموزش دانشگاهی، نیز ممکن است یک دانشمند به درکی روشن از آمار اکتفا کند، بی‌آنکه نیازی به ورود به نزاع فلسفی درباره مبانی نظریه احتمالات حس

1. Misinformation
2. Disinformation
3. Peano's Axioms

کند. به همین قیاس، در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، برای انجام کارهای روزمره کتابخانه، از کتابدار انتظار نمی‌رود تحلیلی فلسفی از اطلاعات و پویایی‌های آن ارائه کند. با وجود این، اشتباه است که سایر سطوح و لایه‌ها را در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی نادیده بگیریم و فقط بر لایه عملکردی پافشاریم. اگر بحث و نظر فلسفی در لایه کارکردی کتابداری جایی ندارد، اما در لایه دانشگاهی و به‌ویژه در لایه سوم که فلسفه اطلاعات است، ممکن و مطلوب و ضروری است (فلوری، ۲۰۰۴).

پس از این یادآوری، فلوری به بحث از نسبت فلسفه اطلاعات با علم کتابداری و اطلاع‌رسانی می‌پردازد. او بحث خود را از معرفت‌شناسی اجتماعی و عدم تکافوی آن در فراهم کردن مبنای نظری مناسب برای علم کتابداری و اطلاع‌رسانی آغاز می‌کند. معرفت‌شناسی اجتماعی یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها برای حل مسائل مربوط به مبنای نظری علم کتابداری و اطلاع‌رسانی بوده است. در نظر شرا، معرفت‌شناسی اجتماعی چهارچوبی برای بررسی مؤثر فرایندهای فکری یک جامعه است (فلوری، ۲۰۰۲). بر این اساس، معرفت‌شناسی اجتماعی در مقابل معرفت‌شناسی در معنای رایج و کلاسیک قرار می‌گیرد که نوعاً فردانگاره بوده است. اگر معرفت‌شناسی سنتی از این امر می‌پرسد که فرد چگونه می‌داند آنچه را که می‌داند، معرفت‌شناسی اجتماعی این پرسش را در ارتباط با جامعه طرح می‌کند؛ یعنی می‌پرسد که جامعه به‌عنوان یک کل، چگونه می‌داند آنچه را که می‌داند (گلدمن، ۱۳۹۵). تمرکز معرفت‌شناسی اجتماعی بر تولید، جریان، ادغام و مصرف اندیشه‌ها به‌واسطه الگوهای اجتماعی است. هدف معرفت‌شناسی اجتماعی ایجاد تعامل بین دانش و فعالیت‌های اجتماعی است (فلوری، ۲۰۰۲).

فلوری متذکر می‌شود که علم کتابداری و اطلاع‌رسانی فقط تا آنجا که پژوهش‌هایش معطوف به پویایی‌های اجتماعی اطلاعات است، با معرفت‌شناسی اجتماعی پیوند می‌یابد. اما علاوه بر پویایی‌های اجتماعی اطلاعات، موضوعات دیگری نیز در قلمرو علم کتابداری و اطلاع‌رسانی قرار دارند. پس نمی‌توان معرفت‌شناسی اجتماعی را مبنای علم کتابداری و اطلاع‌رسانی قرار داد (فلوری، ۲۰۰۲).
به عقیده فلوری، معرفت‌شناسی اجتماعی می‌تواند به دو حوزه پژوهشی متفاوت دلالت داشته باشد:

۱) جامعه‌شناسی معرفت^۱ که عبارت است از مطالعه توصیفی و تجربی علل تاریخی و شرایط جامعه‌شناختی امکان معرفت.

۲) معرفت‌شناسی دانش اجتماعی^۲ که عبارت است از مطالعه انتقادی و مفهومی ابعاد اجتماعی معرفت (فلوری، ۲۰۰۲).

1. Sociology of knowledge
2. Epistemology of social knowledge

جامعه‌شناسی معرفت موضوعی توصیفی دارد، اما علم کتابداری و اطلاع‌رسانی موضع هنجاری^۱ هم دارد و از این رو، مستلزم چیزی بیش از رویکرد صرفاً توصیفی است. کتابخانه جایی است که در آن نیازهای آموزشی و ارتباطی و ارزش‌ها تحقق پیدا می‌کنند، از آنها دفاع می‌شود و گسترش داده می‌شوند. کار کتابداری معطوف به ارزیابی محتواها و انتخاب آنها برای عموم است و البته این نوعی فرایند ارزش‌مدار و ارزش‌گذار است. کارهایی مانند فهرست‌نویسی یا نمایه‌سازی خنثی نیستند و نمی‌توان آنها را آزاد از ارزش‌گذاری دانست. این موضع هنجاری، علم کتابداری و اطلاع‌رسانی را از جامعه‌شناسی معرفت، دور و به معرفت‌شناسی دانش اجتماعی متمایل می‌کند (فلورییدی، ب ۲۰۰۲).

به عقیده فلورییدی، کار شرا از این جهت مهم بود که در زمانه‌ای که رویکرد جامعه‌شناختی رواج داشت، تمایز بین جامعه‌شناسی معرفت و معرفت‌شناسی دانش اجتماعی را دریافت و از تفسیر علم کتابداری و اطلاع‌رسانی در ذیل معرفت‌شناسی دانش اجتماعی دفاع کرد. شرا تلقی بسیار گسترده‌ای از معرفت‌شناسی دانش اجتماعی داشت. در جامعه‌شناسی معرفت، نقش جنبه‌های جامعه‌شناختی در تکوین دانش پررنگ است، اما معرفت‌شناسی دانش اجتماعی، از سنخ جامعه‌شناسی نیست، بلکه از سنخ معرفت‌شناسی است و بر همین اساس، شرا آن را معرفت‌شناسی اجتماعی خواند (فلورییدی، ب ۲۰۰۲). جامعه‌شناسی معرفت تأثیر جامعه بر شکل‌گیری دانش را توصیف می‌کند، اما معرفت‌شناسی اجتماعی، آن‌گونه که مد نظر شرا بود، درصدد بررسی این مسئله است که دانش چگونه در شکل‌گیری جامعه شرکت دارد و به عبارت دیگر، نشان می‌دهد که از حیث هنجاری چگونه می‌توان به کمک دانش، بر جامعه اثر گذاشت (باد، ۲۰۰۱). به عقیده شرا، معرفت‌شناسی اجتماعی مطالعه فرایندهایی است که توسط آنها، جامعه به مثابه یک کل، در پی آن است که به رابطه ادراکی با کلیت محیط فیزیکی، جهان‌شناختی و فکری‌اش برسد (فلورییدی، ب ۲۰۰۲).

به عقیده فلورییدی، گرچه شرا به‌گونه‌ای نسبتاً مبهم از "رابطه‌ای بسیار مهم" بین معرفت‌شناسی اجتماعی و علم کتابداری و اطلاع‌رسانی سخن می‌گفت، اما در مجموع می‌توان گفت که وی معتقد بود معرفت‌شناسی اجتماعی می‌تواند مبنای فکری علم کتابداری و اطلاع‌رسانی باشد. با وجود این، در نوشته‌های شرا تنشی جدی و حل‌نشده درباره این مسئله وجود دارد. در جایی، شرا علم کتابداری و اطلاع‌رسانی را "مشتق" از معرفت‌شناسی اجتماعی می‌داند. او می‌گوید:

"کتابداری چیست؟ اساساً کتابداری از دو رشته مشتق می‌شود. مسلماً کتابداری جنبه‌ای از علم ارتباطات است و زبان یا زبان‌شناسی در آن مرکزیت دارد... اما کتابداری، به‌عنوان

1. Normative

مدیریت دانش، در معرفت‌شناسی نیز "ریشه" دارد؛ به‌ویژه در معرفت‌شناسی اجتماعی، یعنی نحوه اشاعه دانش در یک جامعه و تأثیر آن بر رفتار گروهی" (شرا، نقل در: فلوریدی، ب ۲۰۰۲، ص ۴۰).

اما شرا در جایی دیگر، علم کتابداری و اطلاع‌رسانی را نوعی معرفت‌شناسی اجتماعی کاربردی می‌داند:

"کتابداری مدیریت دانش بشری است... و از آنجا که با "فلسفه شناخت" مرتبط است، بالقوه فلسفی‌ترین حرفه است" (نقل در فلوریدی، ب ۲۰۰۲، ص ۴۰).

بر این اساس، علم کتابداری و اطلاع‌رسانی - از حیث نظری - "فلسفه شناخت" است و نوعی معرفت‌شناسی کاربردی دانش اجتماعی دانسته می‌شود. اما پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چنین عقیده‌ای تا چه حد درست است؟

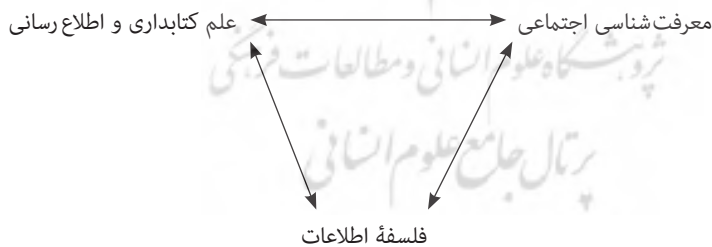
فلوریدی توضیح می‌دهد که دو رویکرد به معرفت‌شناسی دانش اجتماعی وجود دارد: الف) رویکرد کلاسیک؛ و ب) رویکرد انقلابی. به عقیده فلوریدی هیچ یک از این دو نمی‌تواند مبنای مناسبی برای علم کتابداری و اطلاع‌رسانی فراهم آورد. رویکرد کلاسیک به معرفت‌شناسی دانش اجتماعی در ادامه پروژه دکارتی معرفت‌شناسی است که به معرفت، حقیقت، و توجیه معتقد است، اما به جای آنکه آنها را در ارتباط با سوژه فردی در نظر بگیرد، در ارتباط با سوژه جمعی طرح می‌کند؛ یعنی معرفت را نتیجه تعامل فاعلان معرفتی متعدد می‌داند و در عین حال، نسبت معرفت را با حقیقت قطع نمی‌کند. در مقابل، رویکرد انقلابی معرفت، حقیقت، و توجیه را چیزی جز ساخت‌های اجتماعی^۱ نمی‌داند. به‌رغم این اختلاف، بین رویکردهای کلاسیک و انقلابی وجوه اشتراکی نیز وجود دارد. اول اینکه هر دو تجویزی‌اند؛ یعنی هدف نهایی آنها این نیست که ببینند یک فرد به چه چیز معتقد است، بلکه تعیین این امر است که فرد موجه است به چه چیز معتقد باشد و چه موقع می‌توان گفت که فاعل شناسایی در پذیرش آرای دیگران به‌نحو موجه عمل می‌کند. وجه اشتراک دوم این است که قلمرو پژوهش این دو یکسان است؛ یعنی هر دو دینامیک‌های پدیدارهای معرفتی را بررسی می‌کنند، با این تفاوت که در رویکرد کلاسیک، معرفت راهی به حقیقت دارد، اما در رویکرد انقلابی، حقیقت صرفاً یک ادعا و برساخت اجتماعی است (فلوریدی، ب ۲۰۰۲؛ گلدمن، ۱۳۹۵).

فلوریدی استدلال می‌کند که هیچ‌یک از این دو رویکرد نمی‌تواند مبنای مناسبی برای علم کتابداری و اطلاع‌رسانی فراهم کند، زیرا اولاً از حیث هدف، علم کتابداری و اطلاع‌رسانی کاری به جنبه‌های تجویزی معرفت ندارد؛ یعنی درباره اینکه فرد موجه است که به چه چیز باور داشته باشد، ساکت است و ثانیاً از حیث دامنه، علم کتابداری و اطلاع‌رسانی

1. Philosophy of knowledge
2. Social construction
3. Prescriptive

حالتی دایره‌المعارفی دارد و حیطة پدیدارهای معرفتی‌ای که با آنها روبه‌رو است بسیار فراتر از معرفت‌شناسی دانش اجتماعی است. از سوی دیگر، علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، دانش و مهارتی حرفه‌ای است که به انتخاب، گردآوری، سازماندهی و اشاعه اطلاعات مضبوط^۱ می‌پردازد تا نیازهای اطلاعاتی کاربران را برآورد. متعلق بحث در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی اطلاعات است نه معرفت. پس علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، نسبت به معرفت‌شناسی اجتماعی در سطحی بنیادی‌تر عمل می‌کند؛ یعنی متعلق پژوهش آن معرفت نیست، بلکه منابع اطلاعاتی است که به گونه‌ای غیرمستقیم، شرط امکان معرفت‌اند (فلورییدی، ب ۲۰۰۲). به عقیده فلورییدی، تمرکز بر معرفت جهت‌گیری معرفت‌شناختی را پیش می‌کشد که با ماهیت علم کتابداری و اطلاع‌رسانی ناسازگار است. علم کتابداری و اطلاع‌رسانی می‌تواند چیزهای بسیاری از رویکردهای اجتماعی - معرفت‌شناختی^۲ بیاموزد، اما قبول معرفت‌شناسی اجتماعی به عنوان مبنای نظری علم کتابداری و اطلاع‌رسانی خطاست. هم معرفت‌شناسی اجتماعی و هم علم کتابداری و اطلاع‌رسانی به مبنای بنیادی‌تری غیر از فلسفه شناخت نیاز دارند و آن فلسفه اطلاعات است. نزدیکی علم کتابداری و اطلاع‌رسانی و معرفت‌شناسی اجتماعی، بر این اساس که منشأ واحدی دارند و دو شعبه از فلسفه اطلاعات‌اند، بهتر می‌تواند فهم شود (فلورییدی، ب ۲۰۰۲). فلورییدی رابطه این سه حوزه را با رسم یک مثلث نشان می‌دهد (تصویر ۱).

تصویر ۱. رابطه علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، معرفت‌شناسی اجتماعی، و فلسفه اطلاعات (فلورییدی، ب ۲۰۰۲، ص ۳۸)



در نظر فلورییدی، علم کتابداری و اطلاع‌رسانی رابطه نزدیکی با معرفت‌شناسی اجتماعی و فلسفه اطلاعات دارد. با وجود این، او اضافه می‌کند که نمی‌توان معرفت‌شناسی اجتماعی را مبنای نظری علم کتابداری و اطلاع‌رسانی دانست. اگر بخواهیم مفهوم ویتگنشتاینی شباهت‌های خانوادگی^۳ را به کار ببریم، باید گفت که علم کتابداری و اطلاع‌رسانی و

1. Recorded information
2. Socio-epistemological
3. Family resemblances

معرفت‌شناسی اجتماعی با هم خواهر و برادرند و از بعضی جهات شبیه به هم هستند و والد هر دوی آنها فلسفه اطلاعات است (فلوریدی، ب ۲۰۰۲).

در نظر فلوریدی، علم کتابداری و اطلاع‌رسانی نه تنها به معرفت‌شناسی اجتماعی به‌عنوان مبنای نظری نیازی ندارد، بلکه می‌توان آن را "فلسفه کاربردی اطلاعات" خواند. فلوریدی در تبیین نسبت فلسفه اطلاعات با علم کتابداری و اطلاع‌رسانی قائل به نوعی تعامل بین آن دو است: علم کتابداری و اطلاع‌رسانی فلسفه کاربردی اطلاعات است و فلسفه اطلاعات می‌تواند مبنای نظری مناسبی برای علم کتابداری و اطلاع‌رسانی فراهم کند. رابطه بین فلسفه اطلاعات و علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، رابطه‌ای یک‌سویه نیست، بلکه دوسویه است. از یک سو، فلسفه اطلاعات می‌تواند مبنای نظری محکم و استواری برای علم اطلاعات فراهم کند و از سوی دیگر، علم کتابداری و اطلاع‌رسانی می‌تواند به توسعه و پیشرفت جنبه‌های کاربردی فلسفه اطلاعات یاری رساند (فلوریدی، ب ۲۰۰۲، ۲۰۰۴).

پرسشی که در اینجا پیش می‌آید این است که فلسفه اطلاعات، به‌عنوان مبنای نظری علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، در چه زمینه‌هایی می‌تواند بیش‌ترین کمک را به آن کند؟ به‌عقیده فلوریدی، انتظار آن است که فلسفه اطلاعات در حوزه‌هایی از قبیل هستی‌شناسی اشیا، نظریه‌ای مبنایی درباره پویایی‌های اطلاعات، و رویکرد اخلاقی به قلمرو اطلاعات بیش‌ترین کمک‌ها را به علم کتابداری و اطلاع‌رسانی کند (فلوریدی، ۲۰۰۴).

فلوریدی می‌گوید که علم کتابداری و اطلاع‌رسانی حداقل از دهه ۱۹۳۰، زمانی که "مدرسه عالی کتابداری شیکاگو" دایر شد، درگیر مباحث مربوط به مبنای نظری و جایگاه دانشگاهی‌اش بوده است. این بحران طولانی که ناشی از غلبه رویکرد پراگماتیک در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی بوده است، به "واردات" نظریه‌هایی از سایر رشته‌های علمی به قلمرو علم کتابداری و اطلاع‌رسانی منجر شد. علم کتابداری و اطلاع‌رسانی به‌جای اینکه مبنای فلسفی را از درون خود پیرورد و غنا بخشد، عادت داشته است نظریه را از حوزه‌هایی مانند ارتباطات، علوم تربیتی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت، و برخی رشته‌های دیگر وارد کند. برخی پژوهشگران این وضعیت در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی را به «گتوی فکری» تعبیر کرده و گفته‌اند که ما کتابداران در یک گتوی فکری به سر می‌بریم و این امر در درجه اول ناشی از استقراض و واردات نظریه از سایر حوزه‌ها بوده است، بدون اینکه زایشی از درون علم کتابداری و اطلاع‌رسانی صورت پذیرد. به‌عقیده فلوریدی فلسفه اطلاعات می‌تواند ما را از این گتوی فکری خارج کند. فلسفه اطلاعات می‌تواند فهمی نظام‌مند از مفاهیم مربوط به علم کتابداری و اطلاع‌رسانی فراهم آورد. از سوی دیگر، علم کتابداری و اطلاع‌رسانی که تاکنون به‌دنبال یک منبع خارجی برای پشتیبانی نظری بوده است، می‌تواند

با مشارکت در توسعه فلسفه اطلاعات، وظیفه توسعه مبانی نظری خود را از درون به عهده بگیرد (فلورییدی، ب ۲۰۰۲).

مطابق نظر فلورییدی (ب ۲۰۰۲) اگر بخواهیم از حیث رویکرد، مرتبه^۲، متعلق^۳، دامنه^۴، و هدف^۵ پژوهش بین فلسفه اطلاعات و علم کتابداری و اطلاع‌رسانی مقایسه‌ای صورت دهیم، باید چنین بگوییم:

۱. علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، همچون فلسفه اطلاعات، "رویکرد" پسادکارتی (توجه به تعامل‌های اجتماعی فاعلان معرفتی) را می‌پذیرد.

۲. "مرتبه" پژوهش علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، همچون فلسفه اطلاعات، صرفاً فرآیندهای نیست، بلکه پدیدارشناختی هم هست.

۳. علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، همچون فلسفه اطلاعات، "دامنه" دایره‌المعارفی و کل‌نگرانه^۶ دارد.

۴. "متعلق" پژوهش در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، اطلاعات است؛ اما نه اطلاعات در معنای مورد نظر ت.خ.ا. که به داده‌های دارای نظم مناسب، معنادار و صادق اطلاق می‌شود، بلکه در معنای عام‌تر داده‌های مضبوط یا اسناد^۷. علم کتابداری و اطلاع‌رسانی از حلول^۸ معنا در اسناد سخن می‌گوید. پس علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، برخلاف فلسفه اطلاعات، تنها به چرخه حیات اسناد مربوط است.

۵. "هدف" از پژوهش در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی، هنجارگذاری‌هایی در ارتباط با مدیریت اسناد است، اما هدف از فلسفه اطلاعات در سطح پدیدارشناختی، پاسخ به پرسش چیستی اطلاعات و در سطح فرآیندهای، ارائه روش‌های اطلاعاتی برای حل مسائل فلسفی است.

براساس آنچه بیان شد، فلورییدی معتقد است که علم کتابداری و اطلاع‌رسانی به مثابه فلسفه کاربردی اطلاعات، رشته‌ای است مربوط به اسناد، چرخه‌های حیات آنها، روندها، تکنیک‌ها، وسایل پیاده‌سازی، مدیریت و نظم دادن به آنها. علم کتابداری و اطلاع‌رسانی با پدیدارهای خاص انضمامی سروکار دارد. این حوزه از علم، اصول بنیادین و فنون عمومی فلسفه اطلاعات را به کار می‌گیرد تا مسائل مشخص و کاربردی را حل کند. به عبارت دیگر، علم کتابداری و اطلاع‌رسانی پژوهش تجربی را در راستای مقاصد خدماتی^۹ به کار می‌گیرد و در این راستا، به خلق سازه‌های اطلاعاتی مورد نیاز برای گردآوری، سازماندهی، ذخیره، بازیابی و اشاعه اطلاعات می‌پردازد. علم کتابداری و اطلاع‌رسانی فقط به تحلیل جهان اطلاعات نمی‌پردازد، بلکه فعالانه در خلق واقعیت اطلاعاتی مشارکت می‌کند و از این رو، نوعی فلسفه ساخت‌انگازانه و کاربردی اطلاعات محسوب می‌شود و به توسعه

1. Approach
2. Level
3. Object
4. Scope
5. Purpose
6. Holistic
7. Documents
8. Immanence
9. Service-oriented

پژوهش‌های بنیادی در فلسفه اطلاعات یاری می‌رساند (فلوریدی، ب ۲۰۰۲).

تحلیل انتقادی نظریه فلوریدی

۱. نقاط قوت نظریه فلوریدی

یکی از نکات مهم در نظریه فلوریدی این است که کتابداری و اطلاع‌رسانی را ذاتاً دارای وجوه فلسفی می‌داند. علم کتابداری و اطلاع‌رسانی صرفاً یک حرفه عمل‌گرا یا یک رشته علمی مبتنی بر روش‌های پوزیتیویستی نیست، بلکه در لایه‌های بنیادین خود با مسائل و پرسش‌های فلسفی تماس پیدا می‌کند. فروبستگی متخصصان کتابداری و اطلاع‌رسانی در مقابل این لایه بنیادین فلسفی نه تنها گرهی از این رشته باز نمی‌کند، بلکه خود یک مشکل اساسی محسوب می‌شود. آنچه پیرس باتلر (۱۹۶۱) عمل‌گرایی خام کتابداران می‌نامد، تنها یک نتیجه دارد و آن غفلت از جنبه‌های نظری علم کتابداری و اطلاع‌رسانی و در نتیجه، عدم توفیق در تأسیس مبانی مستحکم علمی برای این رشته است. تداوم این غفلت جایگاه علم کتابداری و اطلاع‌رسانی در دانشگاه را نامعلوم، مبهم و آسیب‌پذیر خواهد کرد. هر رشته علمی‌ای اگر می‌خواهد در دانشگاه به‌عنوان نهاد رسمی علم دوام و قوام داشته باشد، باید تماس خود را با لایه بنیادین پرسش‌های فلسفی که ناظر به حدود، قلمرو و هندسه معرفتی آن رشته است حفظ کند. فلسفه اطلاعات به عقیده فلوریدی، ضامن حفظ تماس با پرسش‌های فلسفی مربوط به علم کتابداری و اطلاع‌رسانی است.

یکی دیگر از نقاط قوت نظریه فلوریدی، دقت منطقی و فلسفی بالایی است که در تعریف اطلاعات به خرج می‌دهد. تعریفی که فلوریدی در قالب ت.ع.ا. و ت.خ.ا. از اطلاعات ارائه می‌دهد، به علم کتابداری و اطلاع‌رسانی کمک می‌کند که "موضوع" خود را به لحاظ مفهومی، به‌گونه‌ای واضح و خالی از ابهام تعریف کند. ایضاً این قضیه مستلزم تفصیل بیشتری است که در زیر ارائه می‌شود.

از دیدگاهی فلسفی، هر علم از سه عنصر اساسی تشکیل می‌شود: موضوع، مسائل و مبادی. موضوع عبارت است از آن چیزی که درباره عوارض ذاتی‌اش در یک علم بحث می‌شود و هسته مرکزی آن علم را تشکیل می‌دهد. مسائل، جنبه‌های خاصی از موضوع هستند که درباره‌شان طرح پرسش می‌شود و مورد بررسی قرار می‌گیرند. بدنه اصلی یک علم را مسائل تشکیل می‌دهد و اصولاً کار علم، حل مسائل یا گره‌گشایی از مسائل است. مبادی، پیش‌فرض‌هایی هستند که یک علم برای حل مسائل خود آنها را بدیهی فرض می‌کند و سلسله برهان‌ها و آزمون‌های خود را بر آنها بنا می‌کند. بر اساس این تقسیم‌بندی، سنگ بنای هر علم «موضوع» آن علم است که مسائل و مبادی حول آن سامان می‌یابند. بنابراین،

1. Naïve pragmatism

یکی از اولین ضرورت‌های کار علمی، بحث درباره "موضوع" یک علم است و اهل آن علم تا زمانی که تصویری روشن و تعریفی دقیق از موضوع آن علم نداشته باشند، فعالیت علمی را ممتنع خواهند یافت.

بحث از موضوع یک علم در محدوده صلاحیت‌های خود آن علم قرار نمی‌گیرد، بلکه کار فلسفه است. علوم برای تعریف موضوع خود و ابهام‌زدایی از آن نیازمند فلسفه‌اند. برخلاف فلسفه که "علم کلی" است و از احکام وجود بما هو وجود بحث می‌کند، هر علم تعیین خاصی از وجود را بررسی می‌کند و درباره قوانین حاکم بر آن به بحث می‌پردازد. آن تعیینی از وجود که توسط یک علم بررسی می‌شود، موضوع آن علم را تشکیل می‌دهد. به طور مثال، علم فیزیک نه مطلق وجود، بلکه تعیین خاصی از آن، یعنی وجود از حیث جسمانیت و قوانین حاکم بر آن، از قبیل نیرو و شتاب و حرکت و امتداد و نظایر آنها بحث می‌کند. سایر شاخه‌های علم مثل شیمی و ستاره‌شناسی و زمین‌شناسی و زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد نیز هر یک درباره تعیین خاصی از وجود پژوهش و قوانین و احکام ناظر بر آن را تبیین می‌کنند.

کتابداری و اطلاع‌رسانی نیز در مقام علم، باید تعیین خاصی از وجود را به‌عنوان موضوع مورد مطالعه خود در نظر بگیرد و آن را به‌دقت تعریف و تحدید کند. این رشته از علم، برای چنین کاری نیازمند فلسفه است و فلوریدی به‌عنوان یکی از گزینه‌های فلسفی که می‌تواند از این حیث به علم کتابداری و اطلاع‌رسانی کمک کند، فلسفه اطلاعات را پیشنهاد می‌کند. علم کتابداری و اطلاع‌رسانی وجود را از آن حیث که در "اطلاعات" تعیین یافته است مورد پژوهش و بررسی قرار می‌دهد و درصدد است قوانین حاکم بر جهان اطلاعات را شناسایی و تبیین کند. در فلسفه اطلاعات فلوریدی نیز تعریف اطلاعات و بیان چیستی آن، از پرسش‌های کانونی است. فلسفه اطلاعات و علم کتابداری و اطلاع‌رسانی در اینجا با هم تلاقی می‌کنند. فلسفه اطلاعات از رهگذر طرح پرسش "مای حقیقه" درباره اطلاعات، به علم کتابداری و اطلاع‌رسانی کمک می‌کند تا موضوع خود را بهتر بشناسد و یک چهارچوب مفهومی برای تعیین حدود موضوع و مسائل خود صورت‌بندی کند.

با وجود این، نباید پنداشت که رابطه فلسفه اطلاعات و علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، رابطه‌ای یک‌سویه است و این فقط کتابداری و اطلاع‌رسانی است که نیازمند فلسفه اطلاعات و وابسته به آن است. رابطه این دو رشته، رابطه وابستگی نیست، بلکه رابطه همبستگی است. یکی از وجوه مثبت نظریه فلوریدی این است که فلسفه اطلاعات را نیز، به‌ویژه از جهت کاربردی، نیازمند کتابداری و اطلاع‌رسانی می‌داند. به عقیده فلوریدی بین فلسفه اطلاعات و علم کتابداری و اطلاع‌رسانی رابطه‌ای دوسویه برقرار است. از یک سو، فلسفه اطلاعات برای

1. Determination

علم کتابداری و اطلاع‌رسانی مبنای فکری و فلسفی مناسبی فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، علم کتابداری و اطلاع‌رسانی فلسفه کاربردی اطلاعات محسوب می‌شود و می‌تواند از حیث کاربردی در توسعه فلسفه اطلاعات مؤثر باشد.

نکته مثبت دیگری که می‌توان از فلوریدی آموخت تأکید بر ضرورت "درون‌زا" بودن نظریه‌پردازی در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی است. این درست است که امروزه مرز بین حوزه‌های علمی کم‌رنگ شده و کار علمی خصلت میان‌رشته‌ای^۱ به‌خود گرفته است، اما اگر رشته علمی به‌نحو درون‌زا، و با توجه به اقتضائات نظری و عملی خاص خودش به نظریه‌پردازی درباره مبنای فکری و فلسفی‌اش نپردازد، نخواهد توانست از وضعیتی که فلوریدی آن را "گتوی فکری" می‌نامد خارج شود و خود را به‌عنوان یک علم قوام بخشد. علم کتابداری و اطلاع‌رسانی نیازمند تعریفی از اطلاعات است که با ساختارهای نظری این رشته و جهت‌گیری خاص آن در مواجهه با واقعیت اطلاعاتی همخوانی داشته باشد. علم کتابداری و اطلاع‌رسانی به تعریف اطلاعات، از آن نوع که برای مثال در مهندسی الکترونیک یا سایبرنتیک یا فیزیک کوانتوم ارائه شده است نیاز ندارد، بلکه باید متناسب با روال‌های نظری و فنی خود تعریفی از اطلاعات ارائه کند. معنای رشد درون‌زای نظریه که فلوریدی از آن سخن می‌گوید، همین است. یک تعریف واحد و یکپارچه از اطلاعات وجود ندارد که بخواهیم آن را از بیرون به علم کتابداری و اطلاع‌رسانی تحمیل کنیم، بلکه لازم است هر حوزه مطالعاتی، از جمله علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، متناسب با ساختار نظری خود از مفهوم اطلاعات بهره‌گیرد.

بر مبنای رویکرد فوق، فلوریدی معتقد است که متعلق تحقیق در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی اطلاعات است، اما نه اطلاعات در معنای خاص آن که در ت.خ.ا. آمده، بلکه در معنای عام‌تر داده‌های مضبوط یا اسناد. علم کتابداری و اطلاع‌رسانی عمدتاً به چرخه حیات اسناد مربوط است. فلوریدی پس از بحث‌های مفصل و دقیقی که درباره اطلاعات دارد، سرانجام به ت.خ.ا. می‌رسد، اما وقتی می‌خواهد نسبت اطلاعات با علم کتابداری و اطلاع‌رسانی را بررسی کند، از این تعریف عدول می‌کند و می‌گوید که موضوع علم کتابداری و اطلاع‌رسانی نه اطلاعات در معنای مد نظر ت.خ.ا.، بلکه اطلاعات به معنای عرفی آن، یعنی محتوای خبری متجسد در محمل‌های مادی یا اسناد است. نقطه قوت این تلقی از اطلاعات که همچون باکلند^۲ (۱۹۹۱) آن را "اطلاعات به‌مثابه شیء"^۳ می‌داند، این است که از رویکرد انتزاعی نظریه ریاضی اطلاعات فاصله می‌گیرد و اطلاعات را یک موجودیت مادی و ملموس می‌داند. تمرکز بر مادیات اطلاعات با جنبه عمل‌گرای علم کتابداری و اطلاع‌رسانی سازگار است.

1. Interdisciplinary
2. Buckland
3. Information as thing

نقطه قوت دیگر در نظریه فلوریدی این است که او به سیر تاریخی مباحث توجه کرده و نظریه خود را در گفتگو با نظریه‌های رقیب مطرح کرده است. نظریه‌پردازی نمی‌تواند در خلأ و جدا از نظریه‌های پیشین صورت گیرد، بلکه باید بر انباشت تدریجی دانش و رشد خرد جمعی متکی باشد. گرچه فلوریدی به جامعه‌شناسی معرفت و معرفت‌شناسی اجتماعی رویکرد انتقادی دارد، اما آنها را یکسره نفی نمی‌کند، بلکه می‌کوشد دستاوردهای نظری آنها را در فلسفه اطلاعات ادغام کند و قرائتی از فلسفه کاربردی اطلاعات به دست دهد که با مبادی و مسائل علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، به‌عنوان یک رشته کاربردی و عمل‌گرا، سازگاری داشته باشد.

۲. نقاط ضعف نظریه فلوریدی

در کنار نقاط قوتی که برشمردیم، نظریه فلوریدی از ضعف‌هایی نیز رنج می‌برد که باید به آنها توجه کرد و آنها را برطرف کرد. یکی از اشکالات وارد بر نظریه فلوریدی، پیوند آن با یک فلسفه تاریخ مبتنی بر موجبیت‌انگاری تکنولوژیک^۱ است. شرح فلوریدی از "انقلاب چهارم" رابطه‌ای یک‌سویه را بین تکنولوژی اطلاعات و تغییرات زندگی انسان ترسیم می‌کند، به‌گونه‌ای که تغییرات تاریخی و اجتماعی را نتیجه تغییر در تکنولوژی می‌داند. این نظریه از آن‌رو موجبیت‌انگارانه است که تغییر در تکنولوژی را موجب ایجاد تغییر در تاریخ و اجتماع برمی‌شمارد. انسان صانع فلوریدی که در عصر انقلاب چهارم و در سپهر اطلاعات زندگی می‌کند، به‌نحوی پارادوکسیکال، خود محصول تغییر در تکنولوژی است. تکنولوژی اطلاعات در فلسفه تاریخ فلوریدی، شأنی جداگونه دارد و سلسله‌جنبان هرگونه تغییری در جامعه و تاریخ دانسته می‌شود. چنین رابطه موجبیت‌انگارانه‌ای مسئله‌دار است، زیرا رابطه‌ای یک‌سویه بین تکنولوژی و جامعه برقرار می‌کند. حال آنکه از دیدگاه فلسفه تکنولوژی و جامعه‌شناسی تکنولوژی، تکنولوژی نیز از فرهنگ و تاریخ و اجتماع تأثیر می‌پذیرد و تجسم ارزش‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اجتماع است. فلوریدی فلسفه اطلاعات را فلسفه متناسب با "انقلاب چهارم" و علم کتابداری و اطلاع‌رسانی را "فلسفه کاربردی اطلاعات" می‌داند که می‌تواند در ساختن سپهر اطلاعات نقشی کاربردی ایفا کند. به‌واسطه این نقش‌های تاریخی است که فلسفه اطلاعات فلوریدی با فلسفه تاریخ موجبیت‌انگارانه وی پیوند می‌یابد. در حالی که تعریف او از اطلاعات آن‌گونه که در ت.ع.ا. و ت.خ.ا. می‌بینیم، از حیث محتوای منطقی، مستلزم این فلسفه تاریخ موجبیت‌انگارانه نیست. پیوندی که فلوریدی بین فلسفه کاربردی اطلاعات و انقلاب چهارم برقرار می‌کند، منطقاً ضرورت ندارد و می‌توان فلسفه تاریخ را از فلسفه کاربردی

1. Deterministic

اطلاعات کنار گذاشت، بی‌آنکه خللی به محتوای منطقی آن وارد شود.

فلوریدی زمان و مکان کنونی را که انسان معاصر در آن به سر می‌برد، به ترتیب "فرتاریخ" و "سپهر اطلاعات" نامیده است؛ یعنی زمان و مکانی که به واسطه تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات شکل گرفته است. انسان در این زمان و مکان، همه‌جا با اطلاعات سروکار دارد، به گونه‌ای که جایگاه انسان در سیر تاریخ و جهانی که انسان در آن به سر می‌برد، ساخته و پرداخته اطلاعات است. فلوریدی حتی پا را از این نیز فراتر می‌گذارد و در نظریه "رنالیسم ساختاری اطلاعاتی"^۱ (فلوریدی، ۲۰۰۸) برای واقعیت ماهیت اطلاعاتی قائل می‌شود. اما این تلقی که همه چیز، از جمله زمان و مکان تجربه انسانی، را می‌توان به اطلاعات تحویل کرد، محل اشکال است. واقعیت این است که تجربه انسان در زمان و مکان، و به عبارت دیگر فرهنگ و تمدن انسانی، عمدتاً تحت تأثیر عقایدی است که از سنخ اطلاعات نیستند، بلکه از سنخ "آرمان" هستند (ویستر، ۱۳۹۰). تمدن و فرهنگ انسان در بستر زمان و مکان بر اساس آرمان‌هایی از این قبیل شکل می‌گیرد: "ظلم ناپسند است"؛ "عدل پسندیده است"؛ "نوع‌دوستی خوب است"؛ "انسان موجودی آزاد است"؛ "انسان‌ها با هم برابر و برادرند"؛ "کمک به فقرا نیک است"؛ "یتیم‌نوازی پسندیده است" و نظایر آنها. آنچه نوعاً سنت‌های فرهنگی و آداب تمدنی را شکل می‌دهد، از سنخ آرمان‌ها است و ازدیاد اطلاعات در رد یا اثبات آرمان‌ها تأثیری بر باورهای آرمانی مردم ندارد. برای مثال، هر چقدر هم که یک نظام نژادپرستانه فاشیستی علیه آرمان برابری انسان‌ها شواهد و اطلاعات زیست‌شناختی و مردم‌شناختی ارائه کند، باز هم به‌سختی می‌تواند این آرمان را در ذهن مردم کمرنگ و زائل کند. آرمان‌های مردم، در مقابل شواهد و اطلاعات مغایر و مخالف، به راحتی تسلیم نمی‌شوند و آنچه وجه تمایز جوامع از یکدیگر است (برای مثال وجه تمایز یک جامعه استبدادزده با یک جامعه دموکراتیک)، در درجه اول به فزونی یا کاستی اطلاعات در آنها بر نمی‌گردد، بلکه ناشی از تفاوت در آرمان‌های آنهاست. علم و حرفه کتابداری و اطلاع‌رسانی علاوه بر اینکه به گردآوری، ذخیره‌سازی، سازماندهی و اشاعه اطلاعات اهتمام دارد، به مجموعه‌ای از آرمان‌ها نیز پایبند است و نمی‌توان آن را صرفاً "فلسفه کاربردی اطلاعات" دانست. آرمان‌هایی از این قبیل هویت حرفه‌ای کتابداری و اطلاع‌رسانی را تعیین می‌کند: "مردم در اندیشه خود آزادند"، "مردم حق آزادی بیان دارند"، "مردم باید دسترسی برابر به اطلاعات و دانش داشته باشند"، "مردم حق دسترسی آزاد به اطلاعات دارند". مبانی نظری علم کتابداری و اطلاع‌رسانی صرفاً بر اساس صورت‌بندی مفهومی دقیق و روشن از اطلاعات تعیین نمی‌شود، بلکه برای قوام‌بخشیدن به مبانی نظری این رشته لازم است به آرمان‌های اساسی هنجارگذارانه آن نیز

توجه شود. این خصلت هنجارگذارانه، هم در فلسفه اطلاعات و هم در معرفت‌شناسی اجتماعی کم‌رنگ و حتی غایب است.

انتقاد دیگری که به نظریه فلوریدی وارد است این است که هم در ت.ع.ا. و هم در ت.خ.ا. رویکردی تحویل‌انگارانه^۱ و ذره‌انگارانه^۲ به اطلاعات دارد؛ به این معنا که در نهایت، اطلاعات را به داده تحویل می‌کند و قادر نیست آن را در سیاق تاریخی و فرهنگی‌اش بررسی کند. انسان در یک وضع انضمامی^۳ تاریخی به تعامل با اطلاعات می‌پردازد و رفتارهای اطلاعاتی او با امر اجتماعی عجین است. آنچه فلوریدی پویایی‌های اطلاعات می‌نامد، همواره در یک جامعه استفاده‌کننده یا به بیان دیگر، در یک زیست‌جهان^۴ رخ می‌دهد. زیست‌جهان، جهان بین‌الذهانی^۵، عمومی و مشترک میان انسان‌هاست و چهارچوب تجربه زیسته^۶ را در انسان شکل می‌دهد. زیست‌جهان مقدم بر هر نوع شناخت^۷ است و شرط امکان شناخت محسوب می‌شود. زیست‌جهان نوعی ساختار تجربه مقدم بر علم ایجاد می‌کند و برای ایده‌ها و نگرش‌ها و شناخت‌ها و اطلاعات جنبه پیشینی^۸ دارد. زیست‌جهان یک دنیای فردی و خصوصی نیست، بلکه یک دنیای بین‌ذهنی است و امکان تجربه خصوصی نیز در زیست‌جهان به وجود می‌آید. تجارب خصوصی ما همواره به جهان معنایی مشترکی وابسته است که با سایر انسان‌ها در آن سهیم هستیم. زیست‌جهان امکان ایجاد حس مشترک در قبال پدیده‌ها را به ما می‌دهد. تفکر و کسب دانش، محصول همین حس مشترک است. بسیاری از آنچه برمبنای عقل سلیم در زمره شناخت‌ها و اطلاعات ما قرار می‌گیرد، در واقع منوط و مشروط به زیست‌جهان است. به این اعتبار است که آلفرد شوتز^۹، پدیدارشناس برجسته معاصر، زیست‌جهان را "مخزن دانش"^{۱۰} می‌نامد (معینی علمداری، ۱۳۹۴). کارویژه‌های حرفه‌ای کتابداری و اطلاع‌رسانی، از جمله گردآوری، سازماندهی، و اشاعه اطلاعات و مراحل مختلف رفتار اطلاعاتی مردم، شامل تشخیص نیاز اطلاعاتی و جستجو و بازیابی و ارزیابی اطلاعات، همگی در یک زیست‌جهان رخ می‌دهند و بدون وجود ماتقدم زیست‌جهان امکان‌پذیر نمی‌شوند. با این حال، این مسئله در "فلسفه اطلاعات" فلوریدی جایگاهی ندارد و از آن غفلت شده است.

نقطه ضعف دیگر این است که نظریه فلوریدی فاقد جنبه انتقادی است؛ یعنی موضعی خنثی و بی‌طرف دارد و بین نظریه و عمل^{۱۱} خودآگاهانه و رهایی‌بخش پیوند برقرار نمی‌کند. سپهر اطلاعات فلوریدی، محیطی بهداشتی و خنثی را تصویر می‌کند که نابرابری و بی‌عدالتی ناشی از سلسله‌مراتب طبقاتی در دسترسی به اطلاعات در آن از بین رفته است. اما واقعیت این است که سپهر اطلاعات یک زیست‌جهان قطب‌بندی‌شده بر مبنای اختلافات طبقاتی و فقر و غنای اطلاعاتی است، نه یک محیط اطلاعاتی خنثی که در آن افراد از موضعی برابر به

1. Reductionistic
2. Atomistic
3. Concrete entity
4. Lebenswelt: life-world
5. Intersubjective
6. Erlebt: lived experience
7. Pre-epistemologic
8. A priori
9. Alfred Schutz
10. Stock of knowledge
11. Praxis

تولید و مصرف اطلاعات می‌پردازند. کتابداری و اطلاع‌رسانی دل‌مشغول عدالت اجتماعی است و خود را به‌لحاظ حرفه‌ای متعهد می‌بیند که امکان دسترسی برابر همه افراد جامعه به اطلاعات را صرف‌نظر از پایگاه طبقاتی و تمکن مالی آنها فراهم کند. از این رو، جنبه انتقادی و رهایی‌بخش دارد و در قبال محرومیت‌ها و نابرابری‌های اجتماعی بی‌طرف نیست. فلسفه اطلاعاتی که فلوریدی به‌عنوان مبنای نظری علم کتابداری و اطلاع‌رسانی پیشنهاد می‌کند، از این جنبه انتقادی عاری است و نمی‌تواند پاسخ‌گوی ملزومات انتقادی این رشته باشد.

عدول فلوریدی از ت.خ.ا. و رجوع وی به "اطلاعات به‌مثابه شیء"، گرچه برای علم کتابداری و اطلاع‌رسانی فواید عملی و نظری به‌ارمغان می‌آورد، اما از جهاتی قابل نقد است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، یکی از نقاط قوت ت.خ.ا. این است که صدق را شرط لازم برای اطلاعات می‌داند و مرزی دقیق بین اطلاعات و شبه‌اطلاعات یا اطلاعات کذب (سهواً/ عمداً) ترسیم می‌کند. وقتی فلوریدی در بحث از نسبت فلسفه اطلاعات و علم کتابداری و اطلاع‌رسانی از ت.خ.ا. عدول می‌کند، در واقع به‌معنای محروم‌کردن علم کتابداری و اطلاع‌رسانی از مزایای نظری ت.خ.ا. است. علم کتابداری و اطلاع‌رسانی همواره دغدغه صحت، راستی، درستی و اعتبار اطلاعات را داشته است و متخصصان این رشته هم به‌لحاظ اخلاقی و هم به‌لحاظ فنی، خود را موظف می‌دانسته‌اند اطلاعات صحیح، راست، درست و معتبر را به کاربران ارائه دهند و آنها را از اطلاعات کذب و خطا و غیردقیق و نامعتبر برحذر دارند. موضوع علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، از حیث ایجابی اطلاعات است و از حیث سلبی اطلاعات (سهواً/ عمداً) کذب. فلسفه اطلاعات می‌تواند در این زمینه دلالت‌های مهمی برای علم کتابداری و اطلاع‌رسانی دربرداشته باشد که فلوریدی از آنها غفلت کرده است.

فلوریدی فلسفه اطلاعات را مناسب‌ترین گزینه برای تأسیس مبانی فلسفی در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی می‌داند. وی معتقد است که فلسفه اطلاعات بهتر از سایر رقیبان (که یکی از مهم‌ترین آنها معرفت‌شناسی اجتماعی است) می‌تواند مبانی نظری علم کتابداری و اطلاع‌رسانی را قوام بخشد. اما اگر دقیق‌تر بنگریم دعوی فلوریدی را قانع‌کننده نمی‌یابیم. یک رشته علمی مجبور نیست برای تأسیس و تقویت مبانی نظری خود صرفاً از یک سرچشمه سیراب شود. فلسفه اطلاعات می‌تواند در کنار سایر جریان‌ها و نحله‌های فلسفی یکی از منابع فکری لازم برای قوام‌بخشیدن به مبانی نظری علم کتابداری و اطلاع‌رسانی را فراهم کند، اما تنها منبع نیست. در واقع، می‌توان رویکرد فلوریدی را حذف‌گرا دانست، زیرا او در بحث از مبانی نظری علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، غیر از فلسفه اطلاعات سایر رویکردها را حذف می‌کند. اما همان‌طور که فلسفه اطلاعات می‌تواند درس‌هایی برای قوام‌بخشیدن به مبانی نظری علم کتابداری و اطلاع‌رسانی به ما بیاموزد، رویکردهای دیگری نیز می‌توانند

درس آموز ما باشند؛ همچون: معرفت‌شناسی اجتماعی (برای مثال بنگرید به: فالیس^۱، ۲۰۰۶)، مطالعات علم و تکنولوژی^۲ (برای مثال بنگرید به: ون‌هوس^۳، ۲۰۰۴)، نشانه‌شناسی^۴ (برای مثال بنگرید به: بریه^۵، ۱۹۹۸، ۲۰۰۴)، هرمنوتیک^۶ (برای مثال بنگرید به: هانسون^۷، ۲۰۰۵)، پدیدارشناسی^۸ (برای مثال بنگرید به: باد، ۲۰۰۵)، پساساختارگرایی^۹ (برای مثال بنگرید به: دی^{۱۰}، ۲۰۰۵)، رئالیسم انتقادی^{۱۱} (برای مثال بنگرید به: ویگرن^{۱۲}، ۲۰۰۵). ما باید پذیرای تعدد و تکثر فرانظریه‌ها^{۱۳} در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی باشیم؛ تنها با اتخاذ این تکثرانگاری^{۱۴} فرانظریه‌ای است که می‌توانیم مبنای فکری و نظری مستحکم و همه‌جانبه‌نگری برای این رشته تأسیس کنیم.

نتیجه‌گیری

با تغییر نام رشته از "علم کتابداری و اطلاع‌رسانی" به "علم اطلاعات و دانش‌شناسی"، تلاش‌های نظری و فلسفی در ایران وارد مرحله جدیدی شده است. متناسب با این نام‌گذاری جدید، لازم است مبانی نظری، محتوای آموزشی و اولویت‌های پژوهشی بازاندیشی و بازآرایی شود و ساختاری جدید پیدا کند. به این منظور، متخصصان و پژوهشگران این رشته باید گفتگویی مستمر و جدی در زمینه مباحث فلسفی و نظری مرتبط با رشته‌شان داشته باشند. بدون وجود گفتگوی انتقادی بین نظریه‌های مختلف در حوزه‌های علوم، پالایش نظریه‌ها و در نتیجه رشد علم رخ نمی‌دهد. علم فرایندی از گفتگو و نقد و اصلاح و ابطال است و نقادی نظریه‌ها به منظور تمایز گذاشتن بین نظریه‌های موجود و اختیار کردن بهترین نظریه، شرط رشد علم محسوب می‌شود. رشد علم در سطح نظریه‌ها رخ می‌دهد، نه در سطح مشاهدات؛ رشد علم "انبوه و متراکم شدن مشاهدات نیست، بلکه برانداختن مکرر نظریه‌های علمی و جانشین کردن آنها با نظریه‌های بهتر یا رضایت‌بخش‌تر است" (پوپر، ۱۳۶۸، ص ۲۶۷).

در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، یکی از گزینه‌های موجود برای گفتگوی انتقادی در زمینه نظریه‌پردازی، فلسفه اطلاعات فلوریدی است. فلوریدی یک متفکر طراز اول در فلسفه اطلاعات است و تاکنون ده‌ها مقاله و چندین ویژه‌نامه و کتاب در شرح و بررسی آرای وی به زبان انگلیسی نوشته شده و نظریاتش مورد نقد و اصلاح و تکمیل قرار گرفته است. با وجود این، مباحثه انتقادی با نظریه فلوریدی در کشور ما صورت نگرفته است و مقاله حاضر، گام اول در این زمینه محسوب می‌شود. در این مقاله کوشیدیم با طرح نظریه فلوریدی درباره نسبت علم کتابداری و اطلاع‌رسانی با فلسفه اطلاعات، آورده‌های آن را برای این رشته بیان کنیم و نشان دهیم که نظریه وی از چه جهاتی در این رشته قابل اتکا

1. Fallis
2. Science and technology studies
3. Van House
4. Semiotics
5. Brier
6. Hermeneutics
7. Hansson
8. Phenomenology
9. Poststructuralism
10. Day
11. Critical realism
12. Wiggren
13. Metatheories
14. Pluralism

است و نقطه قوت به‌شمار می‌آید و از چه جهاتی ضعف دارد و باید ترمیم شود. نظریه فلوریدی درباره نسبت فلسفه اطلاعات با علم کتابداری و اطلاع‌رسانی از چند جهت حاوی نکات مثبت و آموزنده است. در این میان دو نکته بیش از سایرین اهمیت دارند. نخست اینکه فلوریدی علم کتابداری و اطلاع‌رسانی را یک حرفه صرفاً کاربردی نمی‌داند، بلکه به تاسی از شرا آن را "فلسفی‌ترین تمام حرفه‌ها" می‌خواند و به‌همین دلیل آن را "فلسفه کاربردی اطلاعات" می‌نامد که علاوه بر اقتباس نظریه از سایر رشته‌ها، می‌تواند به‌نحو درون‌زا به نظریه‌پردازی درباره اطلاعات بپردازد. بر این اساس، علم کتابداری و اطلاع‌رسانی نقشی منفعلانه در نظریه‌پردازی ندارد، بلکه عاملی فعال در نظریه‌پردازی است. دوم اینکه در فلسفه اطلاعات فلوریدی، "موضوع" علم کتابداری و اطلاع‌رسانی به‌نحو منطقی و دقیق و واضح تعریف شده و به این ترتیب، قلمرو این رشته تحدید می‌شود. علم کتابداری و اطلاع‌رسانی در مقام فلسفه کاربردی اطلاعات، با موضوعی عینی و ملموس سروکار دارد که در ت.ع.ا. بیان شده است؛ یعنی "داده‌های منظم معنادار" که در محمل‌هایی همچون کتاب‌ها، اسناد، صفحات اینترنتی و غیره تجسم یافته‌اند. علم کتابداری و اطلاع‌رسانی نه با فرایندهای اطلاعاتی عصب‌شناختی سروکار دارد و نه با جریان اطلاعات در ذهن، آنچنان‌که در علوم شناختی از آن بحث می‌شود، بلکه به مدیریت "اطلاعات به‌مثابه شیء" و به‌عبارت دیگر به مدیریت "دانش عینی مستقل از فاعل شناسا" (پوپر، ۱۳۸۴) اهتمام دارد.

با وجود این، نظریه فلوریدی درباره نسبت فلسفه اطلاعات و علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، از برخی جهات دچار نقصان است و لازم است در برخی موارد پیرایش و اصلاح و در مواردی دیگر به کمک برخی مفاهیم و رویکردها تکمیل شود. یکی از مسائلی که نیاز به پیرایش و اصلاح در موردش احساس می‌شود، فلسفه تاریخ مبتنی بر موجبات‌انگاری تکنولوژیک است که به‌جای اینکه سیر تاریخ را امری ممکن و باز بداند، آن را به‌صورت امری ضروری و بسته تصویر می‌کند. این تاریخ‌انگاری، زائد است و با تعریف کتابداری و اطلاع‌رسانی به‌مثابه فلسفه کاربردی اطلاعات، تلازم منطقی ندارد. مسئله دیگری که به اصلاح نیاز دارد، این رأی است که مکان و زمان زندگی انسان را اطلاعات معین می‌کند. این رأی نیز زائد است و بهتر است در تعریف کتابداری و اطلاع‌رسانی به‌مثابه فلسفه کاربردی اطلاعات کنار گذاشته شود، چراکه اصول آرمانی اجتماعات انسانی را که در حکم سنگ‌بنای جوامع هستند، نادیده می‌گیرد و آنها را به اطلاعات تحویل می‌کند.

علاوه بر این پیرایش‌ها و اصلاحات، لازم است برخی مفاهیم و رویکردها به نظریه فلوریدی افزوده شوند تا این نظریه تکمیل شود و ارتقا یابد. مفاهیمی همچون "اطلاعات کذب (سهواً/عمداً)" و "زیست‌جهان" مفاهیمی هستند که در تعریف کتابداری و اطلاع‌رسانی

1. Historicism

به‌مثابه فلسفه کاربردی اطلاعات غایب‌اند و باید در این نظریه به‌نحوی لحاظ شوند. از حیث رویکردی نیز نظریه فلوریدی از فقدان رویکردهای انتقادی و تکثرانگارانه رنج می‌برد و لازم است کتابداری و اطلاع‌رسانی در مقام فلسفه کاربردی اطلاعات از این رویکردها بهره‌برد. با پیرایش و اصلاح و تکمیل نظریه فلوریدی، می‌توان تعریف او از علم کتابداری و اطلاع‌رسانی به‌مثابه فلسفه کاربردی اطلاعات را گزینه‌ای قدرتمند و مفید برای قوام‌بخشیدن به مبانی نظری این رشته به‌شمار آورد.

مآخذ

- پوپر، کارل ریموند (۱۳۶۸). *حداسهها و ابطالها؛ رشد شناخت علمی* (احمد آرام، مترجم). تهران: انتشارات نشر اثر اصلی (۱۹۶۲).
- _____ (۱۳۸۴). *شناخت عینی؛ برداشتی تکاملی* (احمد آرام، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی (نشر اثر اصلی ۱۹۷۲).
- حبیبی، رضا (۱۳۸۶). *درآمدی بر فلسفه علم*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- خندان، محمد (۱۳۸۸). *فلسفه‌ی اطلاعات در نظر لوچیانو فلوریدی و رافائل کاپورو*. تهران: چاپار؛ نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور.
- رورتی، ریچارد (۱۳۸۴). *فلسفه و امید اجتماعی* (عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، مترجمان). تهران: نی (نشر اثر اصلی ۱۹۹۹).
- فوکو، میشل (۱۳۸۱). *نیچه، فروید، مارکس* (افشین جهان‌دیده، مهرداد نورایی، بهنام جعفری، افشین خاکباز و عبدالمحمد روح‌بخشان، مترجمان). تهران: هرمس.
- گلدمن، آلون (۱۳۹۵). *معرفت‌شناسی اجتماعی* (مهدی رعنائی، مترجم). تهران: فقتوس (نشر اثر اصلی ۲۰۰۶).
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۴). *زیست جهان و اهمیت آن برای نظریه سیاسی*. تهران: رخ‌داد نو.
- وایت، مورتون (۱۳۴۵). *عصر تجزیه و تحلیل* (پرویز داریوش، مترجم). تهران: امیرکبیر؛ فرانکلین (نشر اثر اصلی ۱۹۵۵).
- ویستر، فرانک (۱۳۹۰). *نظریه‌های جامعه اطلاعات* (اسماعیل قدیمی، مترجم). تهران: امیرکبیر (نشر اثر اصلی ۲۰۰۶).
- American Psychological Association (2010). *Publication manual of the american psychological association*. Washington, DC: American Psychological Association.
- Brier, S. (1998). Cybersemiotics: a transdisciplinary framework for information studies. *BioSystems*, 46 (1-2), 185–191.
- Brier, S. (2004). Cybersemiotics and the problems of the information-processing paradigm as a candidate for a unified science of information behind library information science. *Library Trends*, 52 (3), 629–657.

- Buckland, M. K. (1991). Information as thing. *Journal of the American Society for Information Science*, 42 (5), 351-360.
- Budd, J. (2001). *Knowledge and knowing in library and information science: a philosophical framework*. Lanham: The Scarecrow Press.
- _____ (2005). Phenomenology and information studies. *Journal of Documentation*, 61 (1), 44-59.
- Butler, P. (1961). *An introduction to library science*. Chicago: Chicago University Press.
- Cornelius, I. (1996). *Meaning and method in information studies*. Norwood: Ablex Publishing Corporation.
- Day, R. E. (2005). Poststructuralism and information studies. *Annual Review of Information Science and Technology*, 39 (1), 575-609.
- DeBeer, C. S. (2015). Information science as an interscience: *Rethinking science, method and practice*. London: Chandos Publishing.
- Fallis, D. (2006). Social epistemology and information science. *Annual Review of Information Science and Technology*, 40 (1), 475-519.
- Floridi, L. (2002a). Information informs the field: a conversation with Luciano Floridi. *APA Newsletter*, 2 (1), 72-77.
- _____ (2002b). On defining library and information science as applied philosophy of information. *Social Epistemology*, 16 (1), 37-49.
- _____ (2002c). What is the philosophy of information? *Metaphilosophy*, 33 (1/2), 123-145.
- _____ (2003). Two approaches to the philosophy of information. *Minds and Machines*, 13 (4), 459-469.
- _____ (2004a). Afterword; LIS as applied philosophy of information: a reappraisal. *Library Trends*, 52 (3), 658-665.
- _____ (2004b). *From the philosophy of AI to the philosophy of information*. Retrieved March 7, 2017, from https://www.academia.edu/attachments/31234482/download_file?st=MTQ5ODM5NTAzNSwxODguMjA5Ljc4LjE5LDc1Mjc5NzQ%3D&s=profile
- _____ (2005). Is semantic information meaningful data?. *Philosophy and Phenomenological Research*, LXX (2), 351-370.
- _____ (2008a). A defence of informational structural realism. *Synthese*, 161 (2), 219-253.
- _____ (2008b). Trends in the philosophy of information. In Pieter Adriaans &

- Johan van Benthem (Eds.). *Philosophy of Information* (pp. 113-131). Amsterdam: Elsevier.
- _____ (2011). *The philosophy of information*. Oxford: Oxford University Press.
- _____ (2013). *The ethics of information*. Oxford: Oxford University Press.
- _____ (2014). *The 4th revolution: How the infosphere is reshaping human reality*. Oxford: Oxford University Press.
- _____ (2015). *Semantic conceptions of information*. Retrieved March 7, 2017, from <https://plato.stanford.edu/entries/information-semantic>
- Furner, J. (2004). Information studies without information. *Library Trends*, 52 (3), 427-446.
- Hansson, J. (2005). Hermeneutics as a bridge between the modern and the postmodern in library and information science. *Journal of Documentation*, 61 (1), 102-113.
- Hjørland, B. (1997). *Information seeking and subject representation: An activity-theoretical approach to information science*. Westport, CT: Greenwood Press.
- Searle, J. R. (2014). What your computer can't know. *The New York Review of Books*, 61 (15). Retrieved September 14, 2017, from <http://static.trogu.com/documents/articles/palgrave/references/searle%20What%20Your%20Computer%20Can%E2%80%99t%20Know%20by%20John%20R.%20Searle%20%7C%20The%20New%20York%20Review%20of%20Books.pdf>
- Shera, J. (1970). *Sociological foundations of librarianship*. Bombay: Asia Publishing House.
- Van House, N. A. (2004). Science and technology studies and information studies. *Annual Review of Information Science and Technology*, 38 (1), 1-86.
- Wikgren, M. (2005). Critical realism as a philosophy and social theory in information science?. *Journal of Documentation*, 61 (1), 11-22.
- Wilson, P. (1983). *Second-hand knowledge; an inquiry into cognitive authority*. Westport, CT: Greenwood Press.

استناد به این مقاله:

خندان، محمد (۱۳۹۷). تحلیل انتقادی نسبت فلسفه اطلاعات و علم کتابداری و اطلاع‌رسانی براساس دیدگاه لوجیانو فلورییدی. *مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات*، ۲۹ (۱)، ۳۲-۷.